

# شورا در حکومت تقنینی

اسماعیل داراب کلایی

قسمت دوم

مشاوره و برخورد اندیشه‌ها و راهیابی جمعی، واقعیتی است حاکم بر جوامع انسانی و اصلی غیرقابل انکار؛ اسلام نیز در مورد اصل شورا نظراتی ابراز داشته و آن را با اهمیتی خاص در چارچوبه معنیتی تلقی کرده است. در قسمت اول این مقاله مفهوم شورا، ضرورت مشورت، اهمیت آن از دیدگاه آیات، روایات و عقل و حجیت قول مشاورین و ملاک و معیار آن در حجیت بررسی شد. در این قسمت دنباله بحث را پی می‌گیریم.

## محدوده شورا و کاربرد آن

موضوعی که هم اکنون در صدد بررسی آن هستیم مربوط می‌شود به محدوده شورا که در چه امور و مواردی می‌تواند کاربرد داشته باشد؟ و اصولاً چه کارهایی را می‌توان در حوزه مشاوره و مشورت قرار داد؟ آیا در زمینه قانون گذاری و وضع و جعل قانون و یا رفع و تغییر آن می‌توان از گروه مشورتی استفاده کرد و مشاورین در این گونه امور، حق اظهار نظر دارند یا خیر؟

در مرحله بعد آیا در زمینه تعیین حاکم اسلامی و اولیای امور جامعه و به طور کلی در مورد نظام سیاسی اسلام می‌توان از عنصر مشورت استفاده کرد، بطوری که مشورت بتواند در این امور دخالت کند؟ و به عبارت دیگر گاهی ممکن است ادعا شود آنچه که به قوانین حاکم بر جامعه اسلامی قانونیت و اعتبار و مشروعیت می‌بخشد شورا است و اگر شورا رأی مثبت ندهد آن قانون از درجه اعتبار ساقط و سلب شده و مشروعیت پیدا نخواهد کرد. پس شورا در مشروعیت دادن به قوانین و عدم آن و نیز در اعتبار بخشیدن به قانون و عدم آن نقش خواهد داشت و گاهی با صرف نظر از این که قوانین توسط چه کسی باید وضع و تدوین شود ممکن است کسی ادعا کند که حاکم و ولی امر مسلمین و سایر متصدیان امور باید به وسیله شورا برگزیده و انتخاب شوند.

اینک جهت بررسی محدوده شورا آن را در دو مرحله بحث می‌کنیم:

مرحله نخست در مورد قانون گذاری است و سؤال این است که آیا وضع همه قوانین در دست شورا است، یا اینکه رأی شورا فقط در وضع قوانین جزئی و موقت که به نامهای احکام حکومتی و احکام ولایی و یا احکام سلطانی خوانده می‌شود نفوذ و تأثیر دارد؟

#### تحقیق در مسأله

تحقیق در این مسأله مبتنی است بر بیان دو مقدمه:

۱ - شورا را به عنوان یک اصل نباید جدا و مستقل از عقاید اسلامی مورد بررسی قرار داد و نباید آن را منفرداً ارزیابی کرد چرا که در مد نظر نداشتن روابط تشکیل دهنده موجود بین نظامهای یک عقیده و اصول آن، در بررسی اجزاء، قضاوتی جدا و منفک از سیستم مکتبی را بدست خواهد داد.

علاوه بر این، بین هر نظام از مکتب اسلام روابط و تبادلات بسیار ظریف و حساب شده‌ای وجود دارد، بگونه‌ای که شناخت صحیح هر نظام بدون توجه به این روابط دقیق و زنده و روابط آن با اصول بنیادین مکتب، ممکن نخواهد بود.

قرآن نیز به این مطلب توجه خاصی مبذول داشته و در موارد متعددی این گونه مصلحت اندیشیها را مورد نکوهش قرار داده و ما را از زیانهای کوتاه مدت و دراز مدت آن بر حذر داشته است، چنانچه آیه زیر گویای همین مطلب است:

أَقْتُمُونَ بُغْضَ الْكِتَابِ وَتَكْفُرُونَ بِبُغْضِ...

آیا به قسمتی از کتاب آسمانی ایمان می‌آورید و قسمت دیگر را نادیده می‌گیرید؟ بر این اساس باید مسئله شورا را در ارتباط با دیگر برنامه‌ها و نظام‌های اسلامی ملاحظه کرد، فی‌المثال در سیستم حکومتی اسلام جهت شناسایی اموری که شورا به آنها تعلق می‌گیرد ناگزیر از کشف روابطی هستیم که بین شورا و قوه مقننه وجود دارد. زیرا در اسلام اختیار تشریح قانون به خداوند اختصاص یافته و پروردگار نیز یگانه مرجع قانونگذاری شناخته شده است. در حکومت اسلامی هر قانونی که از طریق شرع به ما نرسد فاقد اعتبار بوده و آن را نمی‌توان به مورد اجرا گذاشت. قوانین اسلامی و احکام الهی بر دولت اسلامی و بر همه افراد مردم از پیامبر اکرم (ص) گرفته تا ائمه اطهار (ع) و ولی امر مسلمین و سایر مردم به طور یکسان حاکمیت تام ابدی دارد و نیز باید رابطه بین شورا و خلیفه و خلافت را مدنظر داشت. خلیفه و خلافت به معنی جانشین و جانشینی است و پیامبر، خلیفه الله و جانشین و نماینده خداوند در روی زمین می‌باشد، در این صورت حکم پیامبر همان حکم خدا بوده و اطاعتش همچون اطاعت او واجب است و همچنین اطاعت جانشینان و نمایندگان خاص (ائمه) و عام (فقها) او همچون اطاعت پیامبر واجب خواهد بود.

أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ.<sup>۲</sup>

از خدا و پیامبر و صاحبان ولایت اطاعت کنید. از طرف دیگر به دلیل معنی و مفهوم خاص خلافت، طبعاً پیام و قول و دیدگاه رسول گرامی اسلام و جانشینان او نمی‌تواند از احکام و فرامین الهی تجاوز کرده و فراتر رود، چرا که جانشین — به مفهوم حقوقی کلمه — نمی‌تواند از اختیاراتی که از سوی صاحب منصب به وی تفویض شده عدول کند.

وَلَوْ تَقَوَّلَ عَلَيْنَا بَعْضُ الْأَقَاوِيلِ — لَأَخَذْنَا مِنْهُ بِالْيَمِينِ — ثُمَّ لَقَطَعْنَا مِنْهُ الْوَتِينَ<sup>۳</sup>

اگر (محمد ص) به افتراء بعضی سخنان را به ما نسبت می‌داد، ما او را به قهر و انتقام گرفته و رگ گردنش را قطع می‌کردیم.

و اگر اختیارات محدودی در برخی از موارد به پیامبر و ائمه و در کل به ولی امر مسلمین و حاکم اسلامی داده شده، همه آنها از جانب خداوند به ایشان تفویض گردیده است که اطاعت و تبعیت از ولی امر به مثابه اطاعت از خداوند است.

مَنْ يُطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ.<sup>۴</sup>

۴ — سوره نساء/ ۸۰.

۳ — سوره حاقه/ ۴۴-۴۶.

۲ — سوره نساء/ ۵۹.

هرکس از پیامبر اطاعت کند از خدا پیروی کرده است.

اصولاً رأی شخص پیامبر و ولی امر به صورت منفک از وحی هیچگونه مجوزی برای دخالت در امر حکومت ندارد تا چه رسد به آراء سایر مردم. به همین جهت است که مجموعه قوانین اسلام که در قرآن و سنت گرد آمده، قبلاً به وسیلهٔ هر فرد مسلمان پذیرفته و مطاع شناخته شده است؛ چرا که اسلام لزوماً به معنی تسلیم در برابر همین مجموعه قوانین بوده و البته در پذیرش آن هیچ اجبار و اکراهی نیست زیرا: **لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ**.<sup>۵</sup>

۲ - با توجه به این اصل که حاکمیت و قانون گذاری از آن خداوند بزرگ است، بدست می آید که هیچ کس در عرض او و بدون توجه به فرمان او حق تقنین و قانون گذاری ندارد، چرا که از ضروریات دین اسلام این است که قانون گذاری از آن خدای متعال می باشد و در این باره کسی شبهه ای ندارد که کلیه احکام و قوانین اجتماعی و غیر اجتماعی که خداوند متعال جعل و تشریح کرده است تا روز قیامت ثابت بوده و دستخوش تغییر و نسخ واقع نمی شود و هیچ شخصی اعم از اشخاص حقیقی و حقوقی حق تحریف آن را ندارد. بطور کلی تغییر اوامر و نواهی ثابت الهی در حکم شرک و یا انکار ربوبیت تشریحی خدای متعال می باشد که هیچ مسلمانی نمی تواند بدان ملتزم گردد و چنین تصویری خلاف ضرورت اسلام است، بنابراین به ضرورت اسلام، شورا حق وضع قوانین اسلامی و یا نفی آن را ندارد که در آینده نزدیک توضیح بیشتری در این باره خواهیم داد.

**نتیجه:** طبیعت مشورت ایجاب می کند که هاله ای از ابهام دور موضوع مورد مشورت را فرا گرفته باشد و فرد مشورت گر بخواهد در پرتو اصطکاک افکار، حجاب جهل را پاره کرده تا سیمای حقیقت را مشاهده کند. پس اگر درباره موضوعی از نظر عقل و یا شرع، کوچکترین ابهامی وجود نداشته باشد و خدا و یا پیامبر و ائمه ظاهری به صورت قاطع نظر خود را بیان کرده باشند و یا حکم مورد مشورت از نظر کتاب و سنت روشن باشد، دیگر برای مراجعه به شورا و افکار عمومی، موضوعی باقی نمی ماند.

به عبارت دیگر: مراجعه به شورا در جایی است که در آن مورد، حکم روشنی از نص قرآنی و یا تفصیلی نبوی وجود نداشته باشد که با وجود چنین نصی دیگر نوبت به شورا نمی رسد. قرآن در این باره می گوید:

**وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا مُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَىٰ اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ**

وَمَنْ يَعْصِ آلَةَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا مُّبِينًا.<sup>۶</sup>

هرگاه خدا و رسولش درباره موضوعی حکمی صادر کنند، برای هیچ زن و مرد مؤمنی اختیار تصمیم گیری نخواهد بود و هرکس از خدا و رسولش نافرمانی کند به گمراهی آشکاری دچار شده است.

پیامبر برای کوبیدن سنتهای غلط از جانب خداوند مأمور شده بود که دختر عمه خود (زینب بنت جحش) را به عقد پسر خوانده خود (زید) درآورد و پس از مدتی که زید همسر خویش را طلاق داد در این هنگام باز پیامبر (ص) مأمور شد که با وی ازدواج کند تا یکی دیگر از سنتهای دوران جاهلیت را از بین ببرد.

در چنین امر اجتماعی که خداوند و پیامبر نظر قاطع دادند، دیگر جای مشورت و شورا نیست و بر پیامبر و سایر مردم صحیح نیست که نصّ الهی را کنار گذارده و حکم دیگری را که از ناحیه شورا صادر شده جایگزین آن کنند که آیه فوق نیز در این رابطه نازل شده است.

و نیز به حکم آیه النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ<sup>۷</sup> نظر پیامبر بر نظر مردم مقدم خواهد بود.

و همچنین از آیاتی نظیر «سوره نساء آیه ۶۴» و... استفاده می شود که نظر خداوند و پیامبر اکرم در درجه اول قرار داشته و بر همه انظار و آراء تقدم دارد.

بنابراین کاربرد قانون شورا از نظر اسلام در حوادث و موضوعاتی است که در صحنه اجتماعی مسلمین بوجود آمده و نصی درباره آن نرسیده باشد و لذا هیچگاه پیامبر در تکالیف و وظایفی که به وسیله وحی مشخص می شد با کسی مشورت نمی کرد، بلکه آن حکم الهی را برای مردم بیان می نمود و اگر همگان هم مخالف بودند ایشان به تنهایی مقاومت می کردند، ولی در مواردی که خداوند متعال اجرای امری را به عهده خود مردم گذارده و آن را از امور و کارهای مردم قلمداد می کرد طبعاً در حوزه اختیارات مردم واقع شده و مردم درباره آن حق اظهار نظر پیدا می کردند.

بنابراین درست است که قانون شورا یک قانون معتبر و یک قانون اجرا شده و محترم در اسلام است که شواهدی از قرآن و عمل و گفتار پیامبر در تأیید آن وجود دارد، ولی در امری معتبر است که مربوط به مردم بوده و خداوند آن را در عهده مردم قرار داده باشد

۶ - سوره احزاب/۳۶.

۷ - سوره احزاب/۶: پیامبر از خود مؤمنین به آنها سزاوارتر است.

بطوری که برای آن نتوان حکمی بصورت یک قانون ثابت و کلی و دائم جعل و تشریح کرد. به همین جهت هرگاه دستور و فرمانی از ناحیه پیامبر می‌رسید مسلمین ابتدا می‌پرسیدند که این حکم از ناحیه خداوند است تا غیر قابل تغییر باشد و یا اینکه خداوند بزرگ آن را به عهده مردم گذارده تا از طریق همفکری آن را حل کنند که در صورت دوم این حق را به خود می‌دادند که درباره آن اظهار نظر نمایند. چنانچه در یکی از نبردها (جنگ بدر) فرماندهان سپاه نقطه‌ای را برای ستاد فرماندهی انتخاب کردند. در این موقع حباب بن منذر به پیامبر گفت: یا رسول الله آیا این محلی را که شما اختیار فرمودید به دستور خدا بود تا ما حق اظهار نظر نداشته باشیم، یا بعلمت اینکه در موقعیت جنگی هستیم می‌توانیم تدابیر نظامی و حیل‌های جنگی را بکار برده و حق اظهار نظر داریم؟ رسول خدا فرمودند: بلی جنگ است و باید تدابیر جنگی را بکار برد و شما حق نظر دارید. حباب گفت: یا رسول الله اینجا جای مناسبی نیست از اینجا حرکت کنید تا بر سر نزدیکترین آب نسبت به دشمن فرود آییم.<sup>۸</sup>

و نیز در جنگ طائف حباب بن منذر به پیامبر گفت:

فَإِنْ كَانَ عَنْ أَمْرِ سَلْمَنَا وَأَنْ كَانَ عَنِ الرَّأْيِ فَأَلْتَأْخِرُ عَنْ حِضْنِهِمْ.<sup>۹</sup>

هرگاه در این مورد امر الهی و دستور خاصی آمده باشد ما سخنی نداشته و تسلیم او هستیم و اگر از مواردی است که جای اظهار نظر است به نظر می‌رسد صلاح در این باشد که ستاد فرماندهی را از حدود قلعه دشمن عقب‌تر ببریم.

و همچنین در جنگ تبوک وقتی دشمن عقب نشینی کرد، پیامبر اکرم در مورد پیشروی در خاک دشمن و یا مراجعت به مدینه با اصحاب خود مشورت نمود و نتیجه مشورت این شد که برای تجدید قوا به مدینه بازگردند، آنگاه گروه مشورتی به پیامبر گفتند اگر مأمور به پیشروی هستی فرمان صادر کن که ما اطاعت می‌کنیم. پیامبر فرمود:

اگر فرمانی از طرف خداوند رسیده بود، با شما مشورت نمی‌کردم حال که فرمان نرسیده نظر شما را محترم می‌شمارم و از همین جا به مدینه بازمی‌گردیم.<sup>۱۰</sup>

از این رویدادها به خوبی استفاده می‌شود که مسلمین دستورات پیامبر را بر دو

۸ - سیره ابن هشام ج ۱/ ۶۲۰. تاریخ طبری ج ۲/ ۱۴۴.

۹ - واقعی، المغازی، ج ۳ ص ۹۲۵.

۱۰ - سیره ابن هشام ج ۲ ص ۵۲۶. سیره حلبی ج ۱۶۰-۱۶۱. بحار الانوار ج ۲۱ ص ۱۶۰.

نوع تلقی می‌کردند:

۱ - دستورات و احکام خاص و تغییر ناپذیری که از ناحیه خدا و رسول به مردم ابلاغ می‌شد، در این امور مردم می‌بایست تسلیم شوند و جای اظهار نظر و رأی و شور و مشاوره نبود چون نظر دادن در این موارد از قبیل اجتهاد در مقابل نص به حساب می‌آمد.

۲ - اموری که در رابطه با آنها، نص خاصی از ناحیه خداوند متعال نیامده و تصمیم‌گیری در این امور به خاطر مصالحی به عهده خود مردم گذاشته شده است و پیغمبر اکرم (ص) به عنوان فردی از افراد جامعه از راه مصلحت‌اندیشی، رأی خود را ابراز می‌داشتند. این گونه امور در حوزه شور و مشورت قرار می‌گرفت.

با توجه به مطالب یاد شده آیا می‌توان اصل احکام کلی و ثابت اسلامی (نه چگونگی اجرا و یا کشف موضوعات و مصادیق آن) را به شور گذاشت و در برابر قوانین الهی به وضع قانون پرداخت؟ هرگز، به همه دلایل یاد شده، حوزه مجاز شور در اسلام هیچگاه احکام صریح الهی و نص را شامل نمی‌شود.

بطور کلی مشورت و تبادل نظر همیشه در جایی مطرح شده و صحیح است که حکم قاطع شرعی و یا عقلی درباره آن موجود نباشد و گرنه شور در آنجا موردی نخواهد داشت مثلاً مردم در اینکه آیا شخص گرسنه باید غذا بخورد یا نه؟ و یا در اینکه بیمار، نیازمند به طبیب و دارو است هیچ‌گاه نیازی به مشورت نمی‌بینند زیرا به حکم ضرورت، انسان گرسنه نیازمند به غذا و بیمار، محتاج به دکتر و درمان است و همچنین در کلیه احکام شرعی که حکم قطعی آن از ناحیه شارع مقدس رسیده باشد. علت این امر نیز روشن است چرا که شور به معنی مصلحت‌اندیشی است و خداوند بیش از هر فردی می‌داند که چه چیز بشر را به هدف مطلوب و واقعی او نزدیک می‌کند و او به مصلحت بشر بهتر از هر کسی واقف است و هرگاه دستوری را صادر فرمود بخوبی روشن می‌شود که صلاح واقعی همان است نه غیر آن.

از دیگر مواردی که در محدوده شور و مشاوره قرار دارد عبارتست از تطبیق احکام کلی بر موارد جزئی که پس از کشف مصادیق و شناسایی موضوعات می‌توان آن را بصورت قانون اساسی و یا قانون عادی و یا مصوبات و آیین‌نامه‌ها شکل داد و سرانجام حوزه مشاوره، شامل امور اجرایی و کیفیت اجراء احکام در جامعه می‌باشد.

آنچه که ما می‌خواهیم آن را نفی کنیم این است که شور و مشورت درباره احکام قطعی که تنها باید از مبدأ وحی، کتاب و سنت اخذ شود راه ندارد همانطور که از تعبیر **وَأَفْرُهُمْ سُورَى بَيْنَهُمْ وَوَسَاوِرُهُمْ فِي الْأَمْرِ بِخَيْرٍ** بدست می‌آید که متعلق مشورت آن

دسته از امور و کارهایی است که مربوط به مردم باشد و براساس جهانی بینی توحیدی، جعل و تشریح احکام وظیفه مردم نمی باشد بلکه مربوط به خداوند بزرگ است، بنابراین نظر مفسرانی همچون آلوسی و قرظبی که دامنه شورا را توسعه داده و احکام را در آنجا که نص خاصی وارد نشده مشمول آن شمرده اند بی اساس است چرا که ما معتقدیم هیچ امری در اسلام نیست مگر آنکه نص عام یا خاصی در مورد آن از سوی خداوند بزرگ رسیده است، چنانچه این آیه مبارکه بر این مطلب دلالت دارد:

الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي.<sup>۱۱</sup>

امروز دینتان را برای شما کامل کرده و نعمت خودم را برایتان تمام نمودم.  
مرحوم علامه طباطبائی در این باره می گوید:

مشورت در موردی است که مشورت کننده با در نظر گرفتن مرجحات و اولویتها بتواند آن را انجام داده و یا ترک نماید ولی احکام ثابت الهی نمی تواند مورد مشورت باشد، چنانکه تغییر دادن چنین احکامی هم بر کسی جایز نیست وگرنه اختلاف حوادثی که اتفاق می افتد موجب نسخ و از بین رفتن کلام الهی خواهد بود.<sup>۱۲</sup>

البسته عدم جواز مشاوره در احکام ثابت، مورد اتفاق شیعه و سنی است و اگر کسانی مشورت را در احکام جایز می شمارند تنها به موارد مالانصر فیه یعنی مواردی که از طرف شارع حکم صریحی نرسیده، کفایت می کنند.

به عنوان نمونه به برخی از گفته های علمای اهل سنت اشاره می کنیم:

۱ - پیغمبر اکرم (ص) با اصحابش در تدابیر و نقشه های جنگی مشورت می نمود و صحابه نیز بعد از پیغمبر (ص) چنین مشاوراتی داشتند و همچنین صحابه در احکام نیز به مشاوره می پرداختند مثل احکام جنگ با مرتدین و احکام میراث جد و تعداد حد در شرب خمر. و مراد از این احکام، احکامی است که دستور خاصی درباره آن از طرف خداوند متعال نرسیده باشد وگرنه مشورت معنی نخواهد داشت زیرا یک فرد مسلمان چگونه می تواند حکم الهی را نادیده گرفته و به افکار و آراء مردم متکی باشد.<sup>۱۳</sup>

۲ - معمولاً پیغمبر (ص) در امور مربوط به مصالح جنگی مشورت می کرد و نمونه هایی از آن در احادیث وارد شده است ولی در مورد احکام با آنان مشورت نمی نمود

۱۱ - سورة مائده/۳.

۱۲ - المیزان ج ۴ ص ۷۰.

۱۳ - تفسیر روح المعانی ج ۲۵ ص ۴۶.



زیرا همه احکام اعم از واجب و مستحب و مباح و مکروه و حرام از جانب خدا نازل می‌شوند.<sup>۱۴</sup>

۳ - اصحاب رسول خدا پس از رحلت آن حضرت در مورد احکام به مشورت می‌پرداختند و اولین مسأله‌ای که مورد مشورت قرار گرفت، خلافت بود زیرا رسول خدا درباره آن چیزی نفرموده بودند.<sup>۱۵</sup>

البته به نظر فقهاء شیعه این نظریه قابل قبول نیست چرا که:

اولاً: حکم هر موضوعی در اسلام مشخص شده است و هیچ فقیهی در این شک ندارد که در هر موردی اگر دلیل خاصی قائم شد و حکم آن مشخص گردید، همان حکم مورد عمل قرار می‌گیرد و در غیر این صورت باید به اصول عملیه (برائت، استصحاب، احتیاط و تخییر) مراجعه کرد، بنابراین چنین نیست که ما هیچ حکم عام و یا خاصی ولو بصورت یک حکم ظاهری و با یک وظیفه علمی در مورد موضوعی نداشته باشیم تا مجبور شویم از راه مشورت حکم آن را بدست بیاوریم.

ثانیاً: برخی از دانشمندان اهل سنت اموری را بیان کرده‌اند که صحابه با مشاوره حکم آن را بدست آورده‌اند که مهمترین آنها مسئله خلافت است چنانچه از تفسیر قرطبی نقل کردیم ولی سخن ما این است که آیا حکم خلافت مشخص نبوده و یا اختلاف در تعیین مصداق خلیفه بوده است؟ آیا مشاوره اصحاب در تشخیص مصداق بوده و یا در اصل حکم؟ بدیهی است که در اصل لزوم خلیفه و حاکم برای جامعه در بین مردم اختلافی وجود نداشت، چرا که اصل لزوم وجود خلیفه و ولی امر برای همگان مفروغ عنه بوده است. آنچه مورد اختلاف واقع شده تعیین مصداق بوده است و استدلال به عدم نص خاص از ناحیه پیامبر مربوط می‌شود بعدم تعیین و نصب شخص خاصی از ناحیه پیغمبر نه بیان حکم خلافت و رهبری.

البته از نظر ما خلافت - حتی بصورت تعیین و نصب اشخاص - امری است تنصیبی و پیامبر اکرم نیز بر اساس نصوص وارده جانشینان خود را مشخص ساخته است که در جای خود به تفصیل بحث شده است.

ثالثاً: برخی دیگر از علمای عامه نیز همچون فقهای شیعه مشاوره را در غیر احکام جاری کرده و امور مالانص فیہ را منحصرأ در موضوعات و کیفیت اجرای احکام می‌دانند

۱۴ - احکام القرآن، ابن عربی ج ۴ ص ۱۶۵۶.

۱۵ - تفسیر قرطبی ج ۸ ص ۵۸۵۷.

نه در اصل حکم، چنانچه در تفسیر فخر رازی چنین آمده است:  
در مواردی که نص صریحی از ناحیه شارع درباره آن وجود ندارد آیا در تمام  
اقسام آن مشورت جایز است؟

بسیاری از علما گفته اند که مشورت به امور و مصالح جنگی اختصاص دارد.<sup>۱۶</sup>  
رایعاً: از آنجا که پیشوایان معصوم اسلام الگوهای کامل مکتب بوده اند رفتارشان  
مرزهای مسائل را مشخص کرده و حجت است:

لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ.<sup>۱۷</sup>

روش و رفتار رسول خدا الگوی خوبی است برای شما.

وَاطِيعُوا اللَّهَ وَاطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ.

از خدا و رسول او و صاحبان حکومت که خدا آنان را تعیین فرموده فرمانبرداری نمایید.

از شیوه ائمه و بخصوص پیامبر اکرم بخوبی می‌توانیم برای فهم موارد شورا در  
اسلام کمک بگیریم و با بررسی در زندگی و سیره عملی پیامبر اکرم روشن می‌شود که  
پیامبر هیچگاه در وضع قانون و احکام و حدود شرعی، مسلمین را به شور و مشورت دعوت  
نمی‌کرد بلکه حضرت در طرز اجرای بعضی از قوانین نظر مسلمین را جویا می‌شد. این  
نکته نیز جالب است که هر وقت پیامبر اکرم مطلبی را مطرح می‌کرد، اصحاب از او  
می‌پرسیدند آیا این حکم الهی است؟ و اگر حکم خداوند است آیا کیفیت اجرای آن نیز  
مشخص شده است یا خیر؟ هرگاه پیامبر جواب می‌دادند که فرمان خداوند نیست و یا اگر  
فرمان خداست می‌فرمود نحوه اجرای آن به عهده ما و گذار شده، در آن هنگام یاران پیامبر  
به خود اجازه اظهار نظر می‌دادند به عنوان مثال در جنگ بدر لشکریان اسلام می‌خواستند  
در نقطه‌ای اردو بزنند حُباب بن مُثَنِر عرض کرد یا رسول الله آیا انتخاب این محل یک  
حکم الهی است تا قابل تغییر نباشد؟ حضرت فرمود دستور خاصی نیامده آنگاه حباب  
دلایلی برای عدم تناسب این مکان اقامه کرد و مکان دیگری را با دلایلی ترجیح داد و  
پیامبر هم نظر او را پسندید.

و نیز قبل از شروع جنگ احد پیامبر در جمع سربازان یک شورای نظامی تشکیل  
داده و فرمود: **أَشِيرُوا إِلَيَّ** آراء خود را برای من بگوئید، و سربازان می‌دانستند که اصل  
دفاع و جهاد امری است واجب و غیر قابل شور، تنها درباره کیفیت و نحوه دفاع و مبارزه

۱۷ - سوره احزاب/۳۱.

۱۶ - تفسیر فخر رازی ج ۹ ص ۶۷.

می‌توانند نظر بدهند.

از اینجا بدست می‌آید که:

اولاً: صحا به در برابر احکام صریح الهی تسلیم بوده و حق اظهار نظر برای خود قائل نبودند چرا که مخالفت در برابر احکام صریح و نصّ قطعی از سوی صحابه به چشم نمی‌خورد.

ثانیاً: شور و حق اظهار نظر در حلّ و فصل مسائل اجتماعی و نحوه انجام امور بر اساس موازین الهی در جامعه بسیار طبیعی و بصورت یک سنت رایج پذیرفته شده بود.

ثالثاً: پس از اخذ تصمیم و اعلام فرمان از جانب پیامبر، همگان خود را ملزم به اجرای دقیق و کامل آن می‌دانستند، خواه تصمیم نهایی پیامبر با رأی همگان موافق باشد یا مخالف.

مرحوم علامه طباطبائی می‌فرماید: لفظ **وَاسْتَغْفِرُ لَهُمْ**<sup>۱۸</sup> گرچه مطلق بوده و تنها مختص به شأن نزول آیه نیست ولی این استغفار شامل موارد حدود شرعی نمی‌شود زیرا اگر در آنها هم استغفار و گذشت از جرم وجود داشته باشد، تشریح لغومی شود. علاوه بر این جمله **وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ إِنَّ آلَ بَنِي مَرْثَدٍ نَبَأُوا بِيَوْمِ الْحَرَّةِ وَأَسْتَغْفِرُ لَهُمْ** آمده خود به ما می‌فهماند که مورد استغفار و مشاوره امر واحدی است و همان امور عام اجتماعی می‌باشد که شأنیت و صلاحیت برای مشاوره را دارند.

از دو مطلب فوق می‌توان به موارد و حدود شورا دست یافت و آن اینکه چون استغفار شامل حدود شرعی نمی‌باشد — زیرا که لغویت تشریح لازم می‌آید — پس جمله **وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ إِنَّ آلَ بَنِي مَرْثَدٍ نَبَأُوا بِيَوْمِ الْحَرَّةِ وَأَسْتَغْفِرُ لَهُمْ** نیز حدود شرعی را در بر نمی‌گیرد زیرا دو جمله **وَاسْتَغْفِرُ لَهُمْ** و **وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ** کنار یکدیگر و در یک آیه ذکر شده است.<sup>۱۹</sup>

مرحوم نائینی نیز می‌فرماید: «دلالیت کلمه مبارکه — **فِي الْأَمْرِ** — که مفرد محلی و مفید عموم اطلاقی است، بر اینکه متعلق مشورت مقرر در شریعت مطهره، کلیه امور سیاسی است، هم در غایت وضوح و خروج احکام الهیه عزاً سمه از این عموم از باب تخصیصی است نه تخصیصی».<sup>۲۰</sup>

بنابراین با توجه به مبانی کلی اسلام و نصوص قرآنی و روایی و شیوه و روش

۱۸ — سوره آل عمران/۱۰۹.

۱۹ — المیزان ج ۴ ص ۵۶.

۲۰ — تنبیه الامته و تنزیه المله ص ۵۳.

عملی، می‌توان نکات زیر را نتیجه‌گیری کرد:

۱ - جامعه حق ندارد احکام صادره از وحی الهی را به شور گزارده و به نفی و اثبات آن پرداخته و یا در شرایط و خصوصیات آن دخالت کند چرا که شورا نسبت به مواردی که وظایف قانونی افراد مشخص شده است معنی پیدا نمی‌کند زیرا اصولاً شورا در جایی است که قانونی وجود نداشته و راه نیز مشخص نباشد و انسان در حیرت و سردرگمی بسربرد اما اگر راه مشخص بوده و قانون هم وظیفه را تعیین کرده باشد قهراً شورا نیز معنی نخواهد داشت. پس در باید و نبایدهای معین و مشخص، مشورت مورد ندارد و غالباً شورا در طرز پیاده کردن قوانین، برنامه‌ریزیها، شناخت موضوعات، کیفیت اجرای احکام و شناخت مصادیق صحیح آن راه پیدا می‌کند تا احکام بهتر و دقیقتر در جامعه پیاده شود؛ نظیر کیفیت تجهیزات نظامی جهت دفاع و نحوه مبارزه با دشمن و...

۲ - شورا در محدوده ویژه خود حق ندارد برخلاف مبانی و اصول اسلامی تصمیمی بگیرد و لذا مجلس شورای اسلامی کوشش می‌کند تا احکامی را که در چهارچوب قوانین اسلامی و حفظ مصالح امت اسلامی قرار دارد به تصویب برساند و نیز فلسفه وجودی و قانونی شورای نگهبان در مجلس در همین امر خلاصه می‌شود.

۳ - دستورات آسمانی پیامبر اکرم و ائمه هدی و نیز فرامین ولی امر و حاکم اسلامی که تحت عنوان احکام حکومتی و ولایی قرار دارد واجب‌الاطاعه و لازم‌الاجراست و در نتیجه این دسته از احکام نیز در محدوده مشورت و شور قرار نمی‌گیرد. همانطور که از آیه *أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأَطِيعُوا أَوْلِيَ الْأَمْرِ مِنْكُمْ* روشن می‌شود.

۴ - تصمیمات شورا نیز نباید با سیره مستمره قطعی مسلمین - که حجیت دارد - و نیز با حکم قطعی عقل و اجماع علما، مخالف باشد.

۵ - تصمیم‌گیری نهایی و جمع‌بندی آن در هر صورت باید بدست ولی امر باشد که او با جمع‌بندی و با توجه با مصالح کلی اسلام و مسلمین هر تصمیمی را اتخاذ کرد متبع خواهد بود خواه مطابق با رأی اکثریت و یا اقلیت و یا اصلاً دیدگاه سومی باشد که با هیچکدام توافق نداشته باشد.

